

گری براونینگ و اندرو کیلمیستر
اقتصاد سیاسی انتقادی
و پسا انتقادی

ترجمه محمود عبدالله زاده



فرهنگ جاوید

فهرست

۱۱	مقدمه	۱
۱۱	۱-۱ اقتصاد سیاسی	
۱۳	۲-۱ اقتصاد سیاسی انتقادی	
۱۶	۳-۱ چالش‌های اقتصاد سیاسی انتقادی	
۱۹	۴-۱ اقتصاد سیاسی پسانتقادی	
۲۶	۵-۱ نتیجه‌گیری	
۲۹	هگل و اقتصاد سیاسی مدرنیته	۲
۳۹	۱-۲ هگل: پنا	
۵۰	۲-۲ فلسفه حق	
۵۹	۳-۲ نتیجه‌گیری	
۶۵	مارکس و اقتصاد سیاسی انتقادی	۳
۶۵	۱-۳ مقدمه	
۷۰	۲-۳ نقد اقتصاد سیاسی مارکس	
۸۳	۳-۳ مارکس و اندیشه پسانتقادی	
۹۲	۴-۳ نتیجه‌گیری	

هگل و اقتصاد سیاسی مدرنیته

هگل یک نوع اقتصاد سیاسی انتقادی را بسط می‌دهد که انتقادی است، زیرا دیدگاه او هیچ جنبه‌ای از جهان به لحاظ روابطش با سایر حوزه‌ها منفصل از یارخوانش تجدیدنظرطلبانه یا نسبت به آن بی‌تفاوت نیست. از این رو، از نظر هگل، اقتصاد سیاسی مدرن به شکلی که هست قابل قبول نیست و باید در پرتو خوانش فلسفی عمیق‌تری از تحولات اجتماعی و سیاسی نقد شود. فلسفه هگل انتقادی و کل‌نگرانه است. اقتصاد در چارچوب دیدگاه این فلسفه جداشدنی از مجموعه‌ای وسیع‌تر از روابط اجتماعی نیست. هگل می‌پذیرد که یک اقتصاد سیاسی مدرن عمدتاً از طریق پیشینه‌سازی منفعت‌جویانه سود و فایده عمل می‌کند، ولی این پذیرش را با تأکید بر ضرورت وجود ارزش‌ها و تعهدات اجتماعی و سیاسی گسترده‌تر برای محدود کردن خودمختاری بازار و تأثیر فردگرایی اقتصادی مشروط می‌سازد. هگل شبکه گسترده‌ای از روابط اجتماعی را که در داخل آن‌ها اقتصاد قرار گرفته است برجسته می‌کند. برای نیل به هدف اساسی سازمان‌دهی عقلانی کلی جهان اجتماعی، اهداف اقتصادی تولید و توزیع کالاها و خدمات تابع اهداف تأمین هماهنگی کلی بین کنش‌های اجتماعی و ایجاد روابط اخلاقی بین اعضای یک جامعه قرار داده می‌شوند. اما، از نظر

هگل اقتصاد سیاسی فراتر از زمان نیست، زیرا اقتصاد مدرن مبتنی بر بازار جزئی جدایی‌ناپذیر از جهان است، به خصوص جهان مدرن.

هگل در تمام طول زندگی‌اش دربارهٔ مسائل و امکانات جامعه فکر می‌کرد. او در نخستین نوشته‌هایش به فرهنگ‌های سیاسی کل‌نگرانۀ یونان باستان به عنوان نقطهٔ مقابل فردگرایی و از خود بیگانگی تفرقه‌افکنانه‌ای که به تشخیص او جهان مدرن را آزار می‌داد استناد می‌کرد. اما هگل از نوشته‌هایش در پنا^۱ به بعد، و به ویژه در فلسفهٔ حق^۲، به نوستالژی پشت کرد، و صورت‌بندی کردن مفهومی جامع و واقع‌گرایانه از جهان اجتماعی را هدف خود قرار داد که در آن شکل‌گیری فردگرایی امروزی، در جامعه‌ای وسیع که مهارکنندهٔ گرایش‌های مخرب آن است ادغام می‌شود. هگل به کمال‌رسیده یک واقع‌گرا است، که فکر می‌کند نباید آرزوی نابودی جهان مدرن را کرد. فردگرایی و امیال فردگرایانه که بازار از آن‌ها حمایت می‌کند باید پذیرفته شوند و از تصوّر منطقی آن‌ها از آزادی که ذاتی ذهن فرد است باید حمایت شود، اما پنهان کردن پیوندهای فراگیر عقل و جامعه به وسیلهٔ اقتصاد سیاسی باید اصلاح شود.

هدف فلسفهٔ هگل برابر ساختن نظر با عمل، و فهمیدن و پذیرفتن تحولات تاریخی مهم و نه فراموش کردن آن‌ها به علت نوستالژی قالب‌های اجتماعی متروک یا ناشی از تصوّر موهوم از آرمان‌های محتمل است. بازار و اقتصاد سیاسی مدرن در حال شکل‌گیری، که از طریق آن افراد می‌خواهند نفع شخصی را به حداکثر برسانند و ظرفیت‌های مولدشان را افزایش دهند، ویژگی‌های اصلی جهان مدرن هستند. هگل آن‌ها را به عنوان ابزارهایی می‌پذیرد که آزادی فردی را ممکن می‌سازند و از آن حمایت می‌کنند. آن‌ها باید به عنوان قالب‌هایی از معماری اجتماعی مدرن، که در آن‌ها افراد بتوانند بسیار آسوده باشند مفهوم‌سازی شوند. در عین حال، نباید کورکورانه به آن‌ها پرداخت. هگل منتقد اقتصاد سیاسی است زیرا رفتار منفعت‌جوی فردی را امری مطلق تلقی می‌کند. هگل، همانند مارکس، رفتار مبتنی بر بازار را عملی اجتماعی تصوّر می‌کند که